

احکام بیمه در اسلام

عبدالحلیم قاضی

بنام «بیمه» (Insurance) شهرت یافت و گستردگی آن به حدی زیاد بود که در هر بخش نفوذ پیدا کرده و اشکال مختلفی به خود گرفت و در بین دول و ملل دنیا مقبولیت تمام پیدا کرد و در بعضی بخشها اجباری شد. بنابراین، در این مقاله بر آنیم که با تمام جوانب بیمه آشنا شویم و فواید و مضرات آن را درک کنیم. حال باید دید یا خیر که آیا این نوع عقود (تأمین علی الاخطار) با شریعت غرای اسلام همخوانی دارد و یا خیر؛ لذا با توجه به این که اسلام در باره تأمین رفاه عمومی و حمایت از اقشار آسیب پذیر و فراهم کردن آسایش مردم، اهمیت خاصی قایل شده لازم است که در مورد بررسی مسأله بیمه این اصل نیز مورد نظر قرار گیرد.

تاریخچه بیمه و ادوار آن

تاریخ بیمه: انسان فطراً خواهان حفظ جان و مال خویش از خطر هاست. و برای این منظور نخست به خانواده خود پناه می برد و در صورت عدم جلب حمایت یا ناتوانی خانواده از حمایت وی، تشکیل قبیله داده و از قبیله خود برای حمایت خود کار گرفته، باز در صورت ضعف و ناتوانی قبیله به دولت، جهت تأمین امنیت مطلوب آورده است.

و در یونان باستان هم مشاهده شده که مالکان بزرگ قسط معینی را به جمعیت های مسئول آن زمان می دادند تا در صورتی که بردگان آنان فرار می کردند قیمت او را به مالک می پرداختند؛ و در روم هم نوعی جمعیت های تعاونی وجود داشته که در مقابل اخذ مبلغی ناچیز به به تجهیز و تکفین اموات می پرداختند و تا حال نیز در انگلستان وجود دارند. در قانون حمورابی مدون در ۲۲۵۰ سال قبل از میلاد هم چنین عقودی وجود داشته است. (۱)

و در پرونده ها و سندات عصر قدرت و سلطه روم چنین آمده است که: وارد کنندگان ابزار آلات جنگی در مقابل حمایت اموال خود از خطرات احتمالی از دولت مزبور مطالباتی بزرگ و هنگفتی را کرده اند.

از دیر باز علما و دانشمندان علوم اسلامی بلوچستان، در مورد مسائلی که ذکری از آنها در کتب فقهی متقدمین و متأخرین به میان نیامده است و آنهم بنا به تحولاتی که در جامعه مدرن امروزی روی آورده است، احساس می کردند که باید مجمعی از علما و آگاهان به مسائل تشکیل شده که هر چند وقت یکبار دور هم نشسته و پیرامون مسائل جدید به بحث پرداخته و پاسخگوی نیاز جامعه باشند، این اندیشه در سال ۱۴۱۹ هـ. ق قوت گرفت و در همان سال اولین جلسه این مجمع به بحث پیرامون مسأله بیمه اختصاص یافت، مقاله ای که هم اکنون تقدیم می شود، در اولین جلسه مجمع فقهی علمای اهل سنت ارائه گردید.

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی

چون انسانها عیال الله تعالی می باشند و ما مسلمانان جانشینان او در این دنیا می باشیم باید در مورد آنان به وظیفه خود عمل کنیم در صدر اسلام تکامل و تعادل اجتماعی اسلام بین دولت و ملت به حد اعلای خود رسیده بود حتی حضرت عمر فاروق اعظم به هر طفلی که متولد می شد حقوق او را تعیین می کرد چون ایشان خود را در مقابل آنان مسئول می دانست و بیت المال به آنان تعلق داشت و باید به مصرف آنان می رسید، اما وقتی که دولتها در صدد برتری جویی و توسعه طلبی بر آمدند و هزینه هایی که باید به مصرف مسلمانان برسد صرف تهیه امور دیگر شد و به امنیت مردم توجه نشان داده نشد، ناامنی با تمام اشکال آن عام و مروج گردید، تمام هزینه درمانی و معیشتی بر دوش خود آنان گذاشته شد و از بیت المال محروم شدند، تجار برای حفظ سرمایه خود دچار درد سر شده و گاه می شد بر اثر ناامنی یا حریق و یا غرق شدن و غیره کل سرمایه خود را از دست می دادند بر همین اساس، شرکتهای بزرگ تحت عنوان «ضمانت در برابر خطرات احتمالی» اقدام به بستن قراردادهای و اخذ اموال از صاحبان سرمایه و صاحبان کشتیها نمودند که بعدها

اما اکثر متخصصان بیمه بر این باورند که قدیمی ترین عقد بیمه، بیمه دریایی است که در ایتالیا سال ۱۳۴۷ میلادی پیدا شد و ایتالیائیها آنرا به فرانسه و اسپانیا و بلژیک و انگلستان و هلند و آلمان گسترش دادند. و تا آنزمان بیمه تابع مرسومات عرفی بود ولی قانونی کردن آن با نظم خاصی توسط اسپانیائیها و پرتغالیها صورت گرفت و از مشهورترین این قوانین و نظامها دستورات چهارگانه «برشلونه» بوده که در سالهای ۱۴۳۶، ۱۴۵۸، ۱۴۶۱، ۱۴۸۴، میلادی صادر و در سال ۱۶۰۱ م بوده که اولین قانون انگلیسی در خصوص بیمه دریایی ظهور کرد (۲) و بیمه زندگی (حیات) نیز در کنار آن برای کشتیبانان قانونی شد.

بیمه در ایران

برای اولین بار در سال ۱۳۰۸ هـ.ق در ایران، بیمه نامه ای از طرف ناصرالدین شاه قاجار به نفع یک تاجر روسی امضاً گردید. و قانون مدون بیمه در سال ۱۳۱۰ هـ.ق تصویب شد، و هم اکنون شرکتها و مؤسسات زیادی مشغول ارائه خدمات بیمه می باشند که از مشهورترین آنها، سازمان تأمین اجتماعی، خدمات درمانی، بیمه ایران، را می توان نام برد.

بیمه زمینی (بری)

پیدایش بیمه زمینی بعد از بیمه دریایی در قرن ۱۷ میلادی بوده، وقتی که شهر لندن دچار آتش سوزی مهیبی در سال ۱۶۶۶ میلادی قرار گرفت و تا چهار روز ادامه داشت. و در دیگر کشورها در قرن ۱۸ میلادی بوده است. (۳)

کشورهای عربی اسلامی

در کشورهای عربی بیمه در اواخر قرن ۱۷ میلادی از طریق شرکتهای ایتالیائی و بریتانیائی رواج یافت. و بعضی از کشورهای عربی خودشان مستقلاً به تدوین قانون بیمه پرداخته و بر آن نظارت کردند.

مبحث اول

تعریف بیمه (التأمین)

تعریف لغوی: بیمه را در عربی «تأمین» می نامند که از ماده «أمن» به معنای آرامش روحی و زوال خوف که ضد خوف بوده گرفته شده است؛ چنانکه در تاج العروس: ۱۲۴، «أمنه تأمیناً و ائتمنه و استأمنه» آمده است. که همگی به یک معنایند. و در قرآن کریم آمده: (مالنا لا تأمنا علی یوسف) و (رب جعل هذا البلد آمناً) (۱)

تعریف حقوقی بیمه

هر یکی از حقوقدانان به مقتضای فکر و اندیشه خود تعریف مستقلی از بیمه ارائه داده اند که به ذکر آنها می پردازیم.

الف: قرارداد یا عقدی است که به مقتضای آن بیمه کننده (سازمان بیمه - مؤمن) مبلغی تحت عنوان قسط بقصد حمایت از بیمه شده در برابر زیانهای احتمالی آینده در مقابل دریافت قسطی ناچیز از بیمه شده می پردازد. (۴) تعریف فوق گرچه دارای این رنگ قانونی «قرار داد دو طرفه» می باشد ولی این مصداق عقد رهن است که یکی از آندو، خود را ملزم به پرداخت مبلغی در مقابل خطر احتمالی یا مشخص شده در عقد رهن که امکان وقوع دارد، می نماید.

تعریف بیمه از نظر هیمار حقوقدان فرانسوی

ب: بیمه نوعی قرارداد است که به مقتضای آن یکی از دو طرف قرار داد به نام بیمه شده (مستأمن) به نفع خود یا دیگری (مستفید)، از طرف دیگر قرارداد بیمه (سازمان - مؤمن) که مجموعه ای از خطرات را بر دوش خود گرفته و کمک به صاحبان آنها را طبق قانون آماری خود بر آنان به صورت مساوی تقسیم می نماید، به هنگام وقوع خطر موفق به دریافت مبلغی می شود.

ویژگی این تعریف باید در این باشد که کمکهای پرداختی بر مستحقین به تناسب حال آنها تقسیم و توزیع می شود، صرف نظر از اینکه این تعریف منطبق بر تمام انواع بیمه می شود یا نه؟

تعریف بیمه در قانون مصر

در المادة: ۷۴۷ قانون مصر آمده است. التأمین: عقد يلتزم المؤمن بمقتضاه أن يؤدي إلى المؤمن له أو إلى المستفید الذي اشترط التأمین لصالحه مبلغاً من المال أو إيراداً مرتباً أو أيّ عوض مالي آخر في حالة وقوع الحادث أو تحقيق الخطر المبيّن بالعقد، و ذلك في نظیر قسط أو اية دفعة مالية أخرى يؤديها المؤمن له للمؤمن (۵)

توضیح اصطلاحات

مؤمن له: به فردی که تمام شرایط را می پذیرد گفته می شود بیمه گذار یا بیمه شده.

مستفید: (استفاده کننده) فردی است که از سرمایه و مستمری مقرر شده که بیمه می پردازد استفاده می کند، اگر خود بیمه شونده صاحب حق باشد یا غیر او به او مستفید

و قصد متعاقدین متحد و یکی باشد و قبول در عقد بیمه، اذعان و تمایل به خواسته موجب است که بعد از بحث و مذاکره به خواسته وی پاسخ مثبت و یا جواب ردّ به او می دهد.

بیمه می تواند بین طرفین قرارداد حاضر، یا غایب، مستقیم یا غیر مستقیم، با واسطه یا بی واسطه از طریق مراسلات، تلگراف و پست و غیره انجام پذیرد. (۱۰)

چهارم: محل عقد بیمه

در بیمه حیات محل بیمه فردی است که بیمه در مورد زندگی و حیات او بسته شده، و اگر خود او طرف قرارداد باشد به عنوان (بیمه شده = مؤمن له) شناخته می شود، ولی اگر بیمه در مورد فرد دیگری غیر از طرف قرارداد بسته شده، پس محل بیمه «مستفید» می باشد و محل بیمه آتش سوزی مسکن، کارخانه، کارگاه و غیره است.

و محل بیمه سرقت اموال و سرمایه های بیمه شده کالاهای بیمه شده و کالاهای تجاری، و در بیمه پرواز محل مسئولیت مدنی علیه دیگران نتیجه استخدام نادرست هواپیما و همچنین حوادث فردی سرنشینان، فضانوردان و بدنه هواپیما و محموله ها در سفر هوایی می باشد. (۱۱)

دکتر علیان می نویسد در ماده ۹۸۴ قانون مدنی عراق آمده است که:

«هر چیز مشروع که بتواند نفعی ناشی از عدم وقوع خطر معینی برای فرد به دنبال داشته باشد می تواند محل بیمه قرار گیرد.» (۱۲)

پنجم: مبلغ بیمه

مبلغ بیمه به مبلغی گفته می شود که طرفین قبلاً در مورد آن به توافق می رسند تا در آینده وقت بروز حادثه مبنای عوض مالی که سازمان بیمه آنرا به بیمه گذار می پردازد قرار گیرد.

و بین مقدار مبلغ و قسط بیمه ارتباط محکمی وجود دارد چون هر قدر مبلغ تأمین بالا باشد قسط تأمین نیز به تناسب سیر صعودی مبلغ بالا می رود.

البته این بر تمام انواع بیمه صدق پیدا نمی کند و گاه شده که قبلاً معین می شود و هر دو جانب قرار داد بر آن اتفاق می کنند که زاید بر آن نمی گردد.

ششم: خطر

به حادثه ای که احتمال وقوع آن در آینده می رود و

می گویند.

مؤمن: شرکت بیمه یا سازمان بیمه را می گویند.

قسط: آنچه شخص به عنوان بیمه شدن به سازمان بیمه

می پردازد.

مبلغ: آنچه که سازمان به دارنده بیمه می پردازد.

مبحث دوم: ارکان عقد بیمه

عناصر اساسی تشکیل دهنده بیمه به قرار زیرند:

۱- مؤمن (بیمه گر): بیمه گر، شرکت بیمه است که قرارداد را تهیه و امضاً می کند و در قبال دریافت بیمه تعهدات خود را انجام می دهد؛ یا عوض مالی را بر عهده می گیرد. و «مؤمن» کسی که اقدام به گرداندن بیمه می نماید و در تمام دولتها و نظامها یکسان و متحد نیست؛ بلکه در دولتهای سوسیالیستی دولت مسئول مستقیم اداره بیمه و امور آن می باشد. و در ایران تمامی شرکتهای بیمه دولتی اند (۶)

دولتهای با نظام سرمایه داری

در دولتهای دارای نظام سرمایه داری بیمه بین شرکتهای، بنگاهها، و مؤسسه بین المللی لویدز توزیع شده است. و غالباً بیمه توسط دلالان حرفه ای مزدور و جیره خوار سازمانهای بیمه اجرامی شود و گاهی هم خود بیمه شونده مستقیماً وارد قرارداد و معامله با شرکت بیمه بر می آید. (۷)

۲- مؤمن له (بیمه شونده) بیمه گذار: شخصی است که طرف قرارداد بیمه گر بوده و تعهد پرداخت حق بیمه را می کند (۸)

مؤمن له: به طرفی گفته می شود که خود را ملزم به پرداخت بخشی از پول (وجه اشتراک یا حق عضویت مالی) در ازای استفاده از حمایت سازمان بیمه از او، در برابر خطرات و حوادث احتمالی غیر مترقبه به سازمان بیمه می نماید. بسا اوقات بیمه شده یک فرد، چند فرد یا یک شخص حقوقی می تواند باشد و در هنگام گفتگو و مذاکره برای انعقاد قرارداد فرد را طرف قرارداد (متعاقد) و بعد از انعقاد قرارداد او را (بیمه شده = مؤمن له) می گویند. (۹)

سوم: ایجاب و قبول

ایجاب از طرفی صادر می شود که خواهان بیمه است، و ابلاغ ایجاب به سازمان بیمه (مؤمن) ضروری می باشد و قبول هم با ایجاب باید مطابقت داشته باشد، یعنی: اراده

بر افراد و شرکتها و کارخانجات و غیره از طریق ارائه راهکارهای توسعه و جلوگیری از خطر می باشد.

اهداف بیمه دریایی

- ۱- پرداخت خسارت به صاحبان کشتیهای غرق شده
- ۲- تعمیر و اصلاح کشتیها و از بین بردن خطرات و زیانهای ناشی از توقف کشتیها. ۳- دادن عوض به محموله های پستی دریایی مفقود شده.

اهداف بیمه حریق (آتش سوزی)

- ۱- باز سازی ساختمان زلزله زده، صاعقه زده، آتش گرفته.
- ۲- تأمین و پرداخت سودهای احتمالی و مورد امید انسان که به سبب حریق از دست می رود. ۳- پرداخت خسارات وارده ناشی از اعتصابات، شورشها، توفانها، انفجارها و انفجار منابع آب آشامیدنی و لوله های آب رسانی.

مبحث چهارم: ویژگیهای عقد بیمه

- ۱- بیمه عقدی احتمالی است که هیچ کدام از متعاقدین یا حتی یکی شان نمی توانند کل مقدار مبلغ پرداختی و یا مبلغ دریافتی را مشخص کند.
- ۲- عقد معاوضه است، چون سازمان با دریافت حق بیمه از طرف بیمه شده مسئولیت عواقب خطرانی که امکان دارد واقع شوند یا واقع نشوند را بر دوش می گیرد.
- ۳- عقد اذعان: عقد اذعان عبارت از عقدی است که یکی از متعاقدین مجبور به قبول شروط پیشنهادی طرف دیگر بدون مناقشه و تعدیل می شود؛ مثل، شرکت بیمه با بیمه مرکزی، مستأمن با سازمان بیمه؛ زیرا شرکتهای بیمه از سوی بیمه مرکزی که دارای اموال بسیار هنگفتی می باشد تقویت می شود و تمامی قوانین بیمه را طراحی و تصویب و بر شرکتهای تابعه دیکته می نماید و جز قبول چاره ای دیگر ندارند.

- ۴- نوعی عقد تجاری است، شرکتهای سهامی به قصد سود آوری شکل گرفته اند، و سازمان بیمه مثل شرکتهای سهامی عمل می کند که از به گردش در آوردن سرمایه انباشته شده اعضا و سود کثیف آنها به انواع و اقسام راهها دریغ نمی ورزد تا از این طریق بتواند هزینه کارمندان را تأمین و جوابگوی پرداخت خسارات وارده به اعضا بعد از وقوع حادثه باشد.

- ۵- عقد الزام: بیمه شونده ملزم به پرداخت قسط معینی در سال به سازمان بیمه است؛ و در عوض سازمان

ضرری از آن متوجه شخص می شود «خطر» می گویند. وقتی این خطر بوقوع بپیوندد، آنرا «فاجعه و حادثه» گویند.

غرض و مقصد بیمه

مصونیت در قبال خطری که شخص را تهدید می نماید ولی هنوز متحقق نشده است؛ و فرد بیمه گذار یا استفاده کننده بعد از بروز حادثه و فاجعه مستحق کمک بیمه خواهد بود نه پیش از وقوع حادثه.

هفتم: قسط یا حق بیمه

مقدار مبلغی که فرد بیمه شده یا صاحب بیمه به سازمان در مقابل تعهد آن بر قبولیت مسئولیت و عواقب خطر احتمالی قبلا می پردازد. و از پیوند محکمی با خطر برخوردار است. و هزینه کار اداری نیز به قسط مذکور اضافه می شود. و بنگاهها و سازمانها هم از آن سود می برند.

مبحث سوم: وظایف بیمه و اغراض آن

کار بیمه این است یک صندوق سهامی خاص تشکیل شود که گروهی از مردم در آن سهیم باشند تا از وجه اشتراک مزبور به افرادی که متضرر می شوند کمکی داده شود.

بنابر این می توان گفت: بیمه در تلاش این است که نظامی درست کند که خسارت و زیان وارده به یک شخص را از دوش او برداشته، و بر دوش تمامی سهامداران و اعضا قرار دهد که به منزله یک ابزار اجتماعی در می آید و گویا اعضا برای خود در مقابل خطرانی که آنان را تهدید می کنند یک جبهه دفاعی می سازند.

و به صورت اجمال اهداف بیمه را می توان به صورت زیر بیان کرد:

- ۱- تأمین امنیت لازم برای فرد
- ۲- تأمین وام برای دیگران (از طریق گرفتن پول و به دیگران وام دادن)
- ۳- ذخیره کردن و به دست آوردن مبالغ زیاد در پایان عقد بیمه با پرداخت مبلغی اندک.
- ۴- مشارکت در رشد اقتصادی و توسعه
- ۵- حمایت خانواده بر اثر فوت ناگهانی سرپرست و غیره.
- ۶- فراهم نمودن شغل.
- ۷- بیمه اهرمی برای جلوگیری یا تقلیل اثرات حوادث

از صد تا تجاوز می کند مهمترین و شایع ترین آنها به قرار زیرند.

۱- بیمه برای لحظه وفات: که مسئولیت سازمان بیمه به هنگام وفات فرد بیمه شده متوجه سازمان می شود؛ و زیر مجموعه های زیر را هم دارد.

(الف) بیمه تا انتهای عمر، که اجرای بیمه فقط در حیات تا وفات فرد است.

(ب) بیمه موقت وفات، مدت بیمه موقتی تا سن معینی است اگر در این مدت وفات کند سازمان بیمه گر ملزم به تعهدات خود است و گر نه بیمه پایان می یابد.

(ج) بیمه مشروط به زنده ماندن مستفید: در این نوع قرارداد زمانی سازمان مکلف به پرداخت مبلغ بیمه به مستفید می باشد که مستفید تا تاریخ معینی در قید حیات یا بعد از وفات مؤمن له (بیمه شده) تا مدت مصرح در عقد بیمه زنده باشد، اگر مستفید (شخص ثالث) پیش از گذشت مدت مورد اتفاق طرفین یا قبل از تاریخ معینی مصرح در عقد بمیرد قرارداد بیمه پایان یافته، و مؤمن (سازمان بیمه گر) خود را ملزم به پرداخت مبلغ بیمه حیات به ورثه و یا مستفید نمی داند. باید دانست که خطر مؤمن منه در این نوع بیمه زنده ماندن مستفید در پایان مدت معین است.

۲- بیمه در زمان حیات: اگر طالب بیمه تا وقت معین و مصرح در عقد زنده باشد استحقاق مبلغ بیمه را دارد، ولی اگر قبل از این وقت مصرح بمیرد بیمه پایان می یابد و تبعاً مسئولیت و تعهدات سازمان هم پایان می یابد.

۳- بیمه مختلط (چند جانبه) در این نوع بیمه سازمان ملزم به پرداخت مبلغ متعهد شده به صاحب بیمه در صورت حیات او بعد از اتمام وقت مقرر یا به مستفید در صورت وفات بیمه شده قبل از اتمام وقت مقرر و متفق علیه می باشد. وجه تسمیه این نوع بیمه به نام اختلاطی یا چند جانبه به این خاطر است که جمع بین بیمه وفات و حیات کرده و هر دو را در خود جای داده است (یا به عبارتی دیگر دو تعهد کاملاً معکوس دارند. یکی آن که هر گاه در طول مدت بیمه فوت شود سرمایه را پردازند، دیگر این که اگر بیمه شده در پایان مدت زنده بود سرمایه را پرداخت کنند. تعهد اول یک بیمه موقت خطر فوت، و تعهد دوم یک بیمه شرط حیات است به این جهت است که آن را «بیمه مختلط» نامیده اند و این یک تعریف ریاضی

خود را ملزم به پرداخت مبلغ بیمه به هنگام تحقق خطر کرده است.

۶- عقد شرط: اجرای قرارداد معلق به شرط است و شرط «وقوع خطر» مصرح در قرارداد می باشد بدین معنی که شروط و التزامات مصرح در قرارداد تا زمانی که حادثه تعیین شده در قرارداد داد به وقوع نپیوندد قابل اجرا نیستند. (۱۳)

مبحث پنجم: اقسام بیمه

بیمه به حیث موضوع به سه قسم اصلی تقسیم می شود.

۱- بیمه اشخاص ۲- بیمه دارائی و اموال. ۳- بیمه مسئولیت.

و توضیح هر کدام به قرار زیر است.

قسم اول: بیمه اشخاص

هر بیمه ای که متضمن خطر باشد شخص محل بیمه خواهد بود، خطر می تواند مرگ، عجز دائم و موقت و مرض باشد؛ و بیمه اشخاص را می توان به چهار قسمت تقسیم کرد.

۱- بیمه درمان: در بیمه درمان بیمه شونده می تواند در خلال مدت بیمه از هزینه معالجه و مداوا و دارو، بخشی از آن یا کل آن استفاده نماید. که این نوع خود زیر اقسامی هم دارد و مهمترین آنها بیمه فردی، بیمه خانوادگی، بیمه جمعی. که در ایران ما فقط نوع اول رواج دارد.

۲- بیمه مصائب شخصی: که در این نوع بیمه مبلغ معین بیمه بعد از فرارسیدن مصیبت جسمی یا عجز دائم به خود صاحب بیمه به ورثه اش یا استفاده کننده بیمه تعلق می گیرد و هزینه دارو و علاج نیز به آن تعلق می گیرد و تا حدودی مشابه بیمه درمانی است.

۳- بیمه ازدواج و فرزندان: این بیمه در زمان ازدواج قبل از رسیدن سن معینی بسته می شود اگر در این مدت فرد ازدواج نکرد اقساط پرداختی از آن بیمه تلقی می شود و قرارداد به پایان می رسد حق استرداد آن باقی نمی ماند. بیمه فرزندان به هنگام ولادت هر طفل تا مدت معینی منعقد می شود.

۴- بیمه زندگی (عمر): در این بیمه مبلغ بیمه به صاحب بیمه و یا ورثه و مستفیدی که در بیمه مصرح شده به هنگام وفات یا رویداد خطری که مورد اتفاق طرفین است؛ داده می شود. این نوع بیمه انواع متعددی دارد که

نشین شدن کلی یا جزئی می شوند، وفات.
لازم به ذکر است که گناه بیمه اجباری بر دوش ارگانها و نهادهای بیمه است نه بر دوش افراد مجبور به آن.

فصل دوّم: بیمه از دیدگاه بعضی از فقهای معاصر
بعضی از فقهای معاصر بر این باورند که برای قراردادهای جاری بیمه نظیر و مانند قواعد و اساسی در معاملات اسلامی وجود دارد که اسلام به تدوین قواعد اقدام نموده و تطبیق جزئیات را مطابق و متناسب با نیازهای جامعه و اوضاع و احوال را به دوش علما و حکام گذاشته است.

در این فصل معاملات شرعی که در نظر طرفداران بیمه مروج با بیمه ربط دارند با مستندات آنان به اختصار بیان می داریم تا صحت و سقم آن آشکار گردد.

انواع معاملات شرعی که موافقین بیمه مروج برای خود گواه آورده و در صدد اثبات رابطه آنان با بیمه بر آمده اند، دوازده بحث عمده زیر می باشند:

- ۱- ضمان ۲- اجاره ۳- ودیعه ۴- سلم ۵-
- مضاربه ۶- جعالة ۷- هبه ۸- وعده ۹- مصلحت.
- ۱۰- ضرورتهاى «توجیه کننده محظورات» ۱۱- عرف.
- ۱۲- تعاون و همیاری.

مبحث اول: ضمان و بیمه

افرادی که بیمه را مشروع می دانند بر این عقیده اند که بیمه مشابه عقد ضمان است چون ارکان و مقاصد و اهدافشان یکی بوده و به شرح زیر است:

- ۱- شرکت بیمه (مؤمن یا بیمه گر) عهده دار پرداخت ضمان است؛ و مستفید (مستأمن) با مضمون له روبرو و از آن برخوردار است.
- ۲- ایجاب و قبول در بیمه همان ایجاب و قبول در عقد ضمان است.
- ۳- مورد بیمه که در مقابل آن مضمون قرار دارد مال باشد یا غیر مال (كفالة بالنفس).

۴- ارکان عقد بیمه عیناً ارکان عقد ضمان است. و می دانیم که عقد ضمان شرعاً مقبول است. پس عقد بیمه نیز شرعاً چنین باشد.

۵- حیات بشر در عصر حاضر که آکنده از خطرات ناشی از پیشرفت سریع تمدن می باشد مردم را وادار به اتخاذ پناهگاهی برای جلوگیری از این گونه ضررها می سازد و بیمه و ضمان به عنوان وسیله ای مهم برای

در این نوع بیمه انسان مال خود را از خطری که آن را تهدید می کند بیمه می نماید. و این نوع بیمه که انواع متعددی دارد؛ و مشهورترین آنها به شرح زیرند:

- ۱- بیمه حریق ۲- بیمه دریایی ۳- بیمه سرقت ۴-
- بیمه حیوانات (دامها) ۵- بیمه مزارع ۶- بیمه حمایت خانواده و مسکن آنها ۷- بیمه نقود ضمن حمل و نقل.
- ۸- بیمه نقود در خزائن ۹- بیمه وسائط نقلیه ۱۰- بیمه شکست شیشه ها و دیگر بیمه ها مثل بیمه پمپهای سوخت، رانندگان، وسائط نقلیه، مالکین اراضی، مالکین هتلها، سینما، بیمارستانها، مدارس، آرایشگاهها، معماران، باشگاههای ورزشی و رستورانها و غیره.

قسمت سوّم: بیمه مسئولیت

ویژگی این عقد در این است که منحصر به دو فرد طرف قرار داد (سازمان بیمه کننده و صاحب بیمه) نیست؛ بلکه شخص ثالث ضرر دیده را نیز در بر می گیرد؛ بنابراین این از این جهت بین سازمان بیمه کننده و صاحب بیمه ربط دارد؛ و از جهت دیگر بین سازمان بیمه کننده و شخص ثالث زیان دیده ربط دارد.

تعریفی که عبدالرزاق شارح قانون مدنی مصر در مورد بیمه مسئولیت دارد؛ چنین است:

«انه عقد بموجبه يؤمّن المؤمن المستأمن من الاضرار التي تلحق به من جرأ رجوع الغير عليه بالمسئولية» (۱۵)
ضررهایی که شخص بیمه شده به دیگران وارد کرده عوض مالی آن را سازمان بیمه گر به جای صاحب بیمه یا بیمه گذار بر دوش می گیرد، و آن را به شخص زیان دیده می پردازد. و هزینه های سلسله مراتب پیگیریهای اداری (کارمزد) را نیز می پردازد.

و این نوع بیمه زیر شاخه های زیادی دارد از قبیل:
(الف) مسئولیت اعمال فردی و شخصی.
(ب) مسئولیت عمل غیر، کالأب عن الولد القاصر، کار فرما از کارگران، مخدوم از خادم.

(ج) مسئولیت اشیائی که ضرری ایجاد می کنند مثل: آلات مکانیکی، بناها، ساختمانها و حیوانات و وسائط نقلیه، و از این بین بیمه وسائط نقلیه امروزه اجباری شده که خسارات ناشی از وسائط نقلیه را بیمه گر می پردازد؛ مثل: خسارت آسیبهای بدنی، آسیبهایی که منجر به خانه

حفظ اموال و حقوق مردم تلقی می شود.

۶- بیمه در نظر این دسته از علماً مشابه ضمان خطر طریق مروج در نزد حنفیه است که در کتابهایشان آمده است. «لو قال شخص لآخر اسلك هذا الطريق فانه آمن فسلک و أخذ ماله لم یضمن، و لو قال ان كان مخوفاً و اخذ مالک فانا ضامن، ضمن». (۱۶)

«التزام ضمان» توسط قائل در اینجا «عين التزام ضمان» مورد بیمه به هنگام وقوع خطر توسط شرکت بیمه است.

رأی استاد مصطفی زرقاً: «الذی أراه أن فقهاءنا الذین قرّروا هذا الحکم فی الكفالة فی ذل الزمن البعید لو أنهم عاشوا فی عصرنا الیوم و شاهدوا الأخطار التي نشأت من الوسائل الحديثة كالسيارات التي فرضت علی الانسان من الخطر بقدر ما منحتة من السرعة، و ثبتت امامهم فكرة التأمين و لمسوا الضرورة التي نلمسها نحن الیوم فی سائر المرافق الاقتصادية الحيوية لتخفيف آثار الكوارث الماحقة لما تردّوا فی اقرار التأمين نظاماً شرعياً». (۱۷)

نگاهی گذرا به عقد ضمان که آیا مشابهتی با بیمه دارد یا نه؟

ضمان در لغت: «مصدرٌ ضمن الشيء ضماناً فهو ضامن و ضمین اذا قتل به». (۱۸) «قال ابن سیّدة: ضمّته اياه كقله اياه». پس ضمان = التزام، تعهد، كفالة و دخول شیء فی شیء.

ضمان در شرع

علمای احناف ضمان و كفالت را به یک معنی استعمال می کنند، و كفالت اصطلاحی نزد آنان: «ضمّ ذمّة الكفیل الی ذمّة الاصل فی المطالبة» (۱۹)

پس مطلوب از اصیل: مال، و از كفیل: احضار نفس است؛ که این تعریف شامل كفالة بالدین و كفالة بالعین و بالنفس همه می باشد.

نزد مالکیه: «الضمان شغل ذمّة أخرى بالحق». (۲۰)

این تعریف شامل اموال، ضمان وجه (احضار مدّین در موعد مقرّر) ضمان طلب می باشد.

نزد شافعیه: «الضمان التزام ما فی ذمّة الغير من المال». (۲۱) «أو التزام دین او احضار عین أو بدن» (۲۲)

که شامل: ضمان دین، ضمان عین، ضمان نفس است.

ضمان نزد مالکیه شامل «واجب ما فی الذمّة و ما یؤدی الی الوجوب» مثل مزد کار، دستمزد در صورت انجام دادن آن می باشد.

اهم آنچه که از تعریفات فوق استنباط می شود:

۱- صحّت ضمان در تمام حقوق ثابت مالی یا آنهاییکه به وجوب منتهی می شود و یا می انجامد؛ مثل: قیمت کالا در مدّت خیار و بعد از آن.

۲- صحّت قبول ضمان از افرادی که بر او حقی واجب شده خواه زنده باشد یا مرده، توانگر باشد یا ورشکسته، جز نزد ابی حنیفه که ضمان از میّت مشروط به این است میّت از خود مال به جای نگذاشته باشد تا دین او را از آن بپردازند.

۳- ضمان میّت «حمالة» نامیده می شود چون ذمّه مدین از بین رفته است، در صورتی که گفته ایم: «الضمان شغل ذمّة أخرى بالحق»

۴- ضمان به معنی عام و شمول، ضمان مال و نفس و عین را در بر می گیرد.

۵- بر ضامن ادا آنچه را که متعهد شده لازم است و مكفول له حقّ مطالبه را دارد.

۶- دین از ذمّه اصیل به ذمّه ضامن با وجود ذمّه اصیل منتقل نمی شود، فقط از ضامن مطالبه شود. «هذا عند الحنیفة»

۷- دین با وجودی که بر ذمّه ضامن ثابت است بر ذمّه مدین اصیل همچنان باقی است.

۸- نزد ظاهریه فقط ضمان مال، مشروع است.

حکمت ضمان

ضمان برای دفع ضرر و حاجت و نیاز معامله کنندگان و زدودن اندوه فرد خائف بر مال و نفس خود، و صیانت اموال و دفع عدوان مشروع گردیده است و نزد همگان این چیز پسندیده و مرغوبی بوده، و فرد ضامن هم برخوردار از ثواب، و عاطفه برادری و اخوت می باشد.

دلیل مشروعیت ضمان

ضمان از کتاب الله و سنت و اجماع ثابت است (قالوا نفقد صواع الملك و لمن جا به حمل بعیر و انا به زعیم) یوسف. «الزعیم غارم و انا به زعیم»، قال ابن عباس: الزعیم: الكفیل (۲۳) تفسیر ابن عباس: ص: ۲۰۰

دلیل آن از سنت

در حدیث آمده است:

۱- (روی احمد و النسائی و صححه ابن حبان و الحاکم عن جابر ۲ قال: توفي رجل منّا فغسلناه و حنطناه و كفناه ثم أتينا به رسول الله «فقلنا نصلی علیه فخطا

خطوة، ثم قال: أعلیه دین؟ فقلنا: دیناران، فانصرف، فتحملهما ابوقتادة، فأتیناه، ، فقال ابوقتادة: الدیناران علی، فقال: «حق الغریم و برئ منهما المیت، قال: نعم فصلی علیه». (۲۴)

و فی روایة عن ابی هريرة... قال: أنا أولى بالمؤمنین من أنفسهم فمن توفی و علیه دین فعلى قضاؤه. (۲۵)

اجماع

تمام مسلمانان بر جواز ضمان اتفاق کلمه دارند.

ارکان ضمان

ارکان ضمان پنج تا هستند: ۱- ضامن = الکفیل ۲- مضمون له = صاحب الحق ۳- مضمون عنه = هو الذی علیه الحق ۴- مضمون به = و هو الحق ۵- صیغة التزام = أنا کفیل و ضمین (من کفیل و ضامن هستم).

شروط ضمان

- ۱- ضامن عاقل و بالغ باشد، صبی و مجنون که اهلیت تصرف را ندارند نباشد.
- ۲- آزاد باشد نه برده.
- ۳- سالم و تندرست باشد نه مریض، در ضمان زاید از یک سوّم مال.
- ۴- مجبور نباشد.
- ۵- زن متأهل نباشد.
- ۶- مکره نباشد.
- ۷- ضامن مضمون له را بشناسد.
- ۸- مضمون له ضمان را در مجلس بپذیرد.
- ۹- مضمون عنه قادر به تسلیم مکفول به باشد.
- ۱۰- مکفول عنه مجبور نباشد.
- ۱۱- مکفول عنه در کفالة بالنفس راضی باشد.
- ۱۲- مکفول به، دین ثابت فی الذمه باشد. و شرایط دیگری که به قصد اختصار از آن صرف نظر شد.

اسباب ضمان

اسباب ضمان سه تا هستند: ۱- ید (دست) ۲- اتلاف. ید: بر دو نوع است (الف) یدأمین، که مبدل به خیانت شود کالودیعة و العاریة و مال المضاربة. (ب) ید غیر آمین، مسئولیت تسلط بر مال غیر بدون اذن شرعی و یا ولایت شرعی از جانب صاحب مال.

رابطه بیمه با ضمان

قائلین به جواز بیمه بر این باورند که در اکثر موارد، بیمه با ضمان از حیث ارکان، توافق اهداف و مقاصد، به

ویژه ضمان خطر طریق تفاهم و همخوانی دارد. ولی باید دید که آیا ربطی با ضمان دارد یا خیر؟
بنابراین: اولاً مطابق گفته اصول دانان قیاس مستلزم تساوی فرع با اصل در علت حکم می باشد، مانند نبیذ تمر با خمر.

و ارکان قیاس چهارند: اصل، فرع، علت، حکم اصل.

ارکان ضمان و بیمه پیش از این به سمع ما رسیدند و هیچ مماثلتی بین آن دو وجود ندارد، چون قسط (مبلغ مالی که بیمه شده به شرکت بیمه در مقابل تقبل خطر «مؤمن منه» می پردازد) یکی از ارکان بیمه است؛ که رابطه بزرگی با خطر مؤمن دارد. و هیچ کدام از علماً را سراغ نداریم که بگویند لازم است به ضامن در مقابل تقبل ضمان مبلغی باید به او داد؛ چون خود ضمان به صورت تبرّع و احسان و از روی خیر خواهی روی داده است، و در عقد بیمه چنین چیزی نیست.

دیگر اینکه اتحاد علت در مقیس و مقیس علیه ضروری است و علت در ضمان سبب موجب است ولی در بیمه این سبب معلوم است و شرکت بیمه به چیزی تعدی نکرده و نه چیز مؤمن (موضوع بیمه) را غصب نموده و نه آنرا تلف کرده است.

فقط اسباب التزام شرکت بیمه اتفایه بین بیمه و بیمه شده (بیمه گذار) همان قسط اعطایی می باشد که اگر بیمه شده از پرداخت آن امتناع نماید شرکت بیمه نیز از ایفای التزامات خود امتناع می ورزد. وقتی چنین شد علت متحد نگردید، بلکه تماماً با یکدیگر مختلف است. و ارکان بیمه با ارکان ضمان همخوانی نداشته به ویژه که مضمون عنه در بیمه مفقود است. (۲۶)

ثانیاً: در ضمان، ذمه مدین و ذمه ضامن هر دو مشغول به دین اند. چون در تعریف ضمان گفتیم: «الضمان ضمّ ذمه الى ذمه أخرى»؛ ولی در بیمه، شرکت بیمه ذمه خود را با ذمه احدی در التزام مالی برای (بیمه شده = مستأمن) مشغول نکرده است.

اگر بر فرض اعتراض شود: که بعضی از فقها قائل بر آنند که حق از ذمه مدین به ذمه ضامن منتقل می شود و هیچ حقی دیگر بر اصیل نخواهد داشت.

جواب آن این است که: بر فرض صحّت این نظر، مضمون عنه در بیمه کجاست؟ و حق ثابتی که شرکت بیمه

مبحث دوم اجاره

طرفداران مشروعیت بیمه می گویند چنانکه در عقد اجاره (مثلاً نگهداری، تأمین امنیت هست در بیمه نیز امنیت وجود دارد و اجاره نگهداری (حارس) در نظام اسلام مشروع بوده، بنابراین، به دلیل محل عقد و وجه مشترک بین این دو که «امان» باشد، بیمه نیز چون اجاره شرعی جایز است.

باز از ضمان اجیر در باره مورد اجاره بر جواز بیمه استدلال می شود که: اگر به مستأجر ضرری برسد اجیر ضامن است. و بیمه نیز ضامن ضررهای رسیده به دارنده بیمه است. چنانکه این ضمان شرعی می باشد ضمان بیمه نیز شرعی است به دلیل وجه مشترک «ضمان» بین آن دو.

تعریف شرعی اجاره

نزد حنیفه: بیع منفعة معلومة بعوض معلوم (۲۸) مراد از قید: «معلومة» معلوم بودن جنس و قدر است. مراد از قید: «بعوض» بودن عوض است مال باشد یا منفعت، مثل سکونت در خانه، سواری حیوان. مراد از قید: «معلوم» معلوم بودن قدر و صفت در غیر عروض است، چون مجهول بودن آنها منجر به منازعه می شود.

پس در اجاره، بدلین باید معلوم باشند تا منجر به نزاع نشود و اجاره فاسد چون منجر به منازعه می شود نیز خارج شد.

نزد مالکیه: الاجارة: تملیک منفعة معلومة بعوض معلوم. (۲۹)

نزد شافعیه: (الاجارة: «عقد علی منفعة معلومة مقصودة قابلة للبدال و الاباحة بعوض معلوم»). (۳۰)

نزد حنابلة: «الاجارة: «عقد علی مباحة معلومة من عین معینة أو موصوفة فی الذمة مدّة معلومة أو عمل معلوم بعوض معلوم». (۳۱)

آنچه از تعریفهای فوق بر می آید

۱- اجاره اصل را به ملکیت مستأجر در نمی آورد. بلکه مالکیت منفعت را فقط به دنبال دارد.

۲- اجاره چیزی که جنس و قدر و وصف او معلوم باشد درست است.

۳- در اجاره «ثمن» می تواند مال یا منفعت باشد.

۴- عوضی که «ثمن» است باید در اجاره نزد متعاقدين معلوم باشد.

متعهد به پرداخت آن به دارنده بیمه، شده کجاست، و چه مبلغی است؟ در صورتی که بیمه شده (دارنده بیمه) هیچ حقی نزد احدی ندارد و شرکت بیمه، ضامن مال فرد بیمه شده گردیده است.

ثالثاً: هدف شرکت بیمه جمع کردن اموال گزافی جهت سرمایه دار شدن در سطح بالایی است که جبران خطرات احتمالی را از این کانال می نماید و این قصد تجاری و سود کشی محض است.

ولی ضمان در شریعت اسلامی هدف عالی احسان و دفع نزاع و ضرر و بر آوردن نیاز متعاملین را دنبال می کند. و ضمان مقابل مادی نیز ندارد؛ بلکه اجر و ثواب اخروی و نام نیک را در بر دارد.

اما در بیمه شرکت بیمه اقساط ثابت و معینی تحت عنوان حق بیمه را از دارنده بیمه می گیرد، در غیر این صورت بیمه حاضر به پرداخت هیچ چیز به دارنده بیمه نخواهد بود، و هیچ گونه التزامی در قبال او نخواهد داشت. پس اساس ضمان، تبرّع و فعل نیکو با اختیار و بدون عوض است!!

رابعاً: در کتاب حاشیه ابن عابدین؛ ۳/۲۷۱ آمده است:

«اسلک هذا الطريق فانه آمن، و ان كان مخوفاً و أخذ مالک فأنا ضامن، ضمن». (۲۷)

توضیح: هر کسی صاحب مال را راهنمایی کند به رفتن از یک راهی، در صورتی که صاحب مال از خطرات راه اطلاع نداشته باشد و صاحب مال را فریب داده، بدین سبب بر او ضمان ثابت می شود چون آگاه به خطرات راه بوده است. ولی اگر صاحب مال آگاه از خطر می بود او خودش مال خویش را ضایع کرده و بر قایل قول چیزی ثابت و مترتب نمی شد.

خامساً: در ضمان اموال شرط این است که مال از حقوق واجبه فی الذمة حالاً یا مآلاً (در حال و یا آینده) باشد؛ مثل: مزد کارگر، و ثمن کالا در مدت خیار و بعد از آن. ولی بیمه چنین نیست چون مستأمن (بیمه شده) هیچ نوع حق مالی در حال و آینده در نزد احدی ندارد؛ بنابراین چطور بر شرکت بیمه ضمان ثابت می شود؟

در همه این مستدلّات طرفداران جواز بیمه، هیچ نوع حجّتی برای آنان وجود ندارد، بنابر این قیاسشان بر ضمان از تمام وجوه قیاسی فاسد است.

۵- چیزی که اجاره منفعت او، مثل انسان، حیوان، پارچه، ظروف و غیره درست باشد اجاره با آن درست است.

۶- مجرد قصد و اراده در اجاره درست نیست، بلکه قصدی منظور است. که در شرع و عقل معتبر باشد. پس اگر لیموئی برای بوئیدن اجاره شود اجاره فاسد است.

۷- منفعت مقصود در عقد اجاره قابلیت بذل داشته اگر این قابلیت را نداشته باشد، مثل: عقد نکاح که اجاره در آن درست نیست؛ زیرا این صلاحیت را ندارد که منفعت بضع را به غیر عاقد بذل کنند.

۸- منفعت مقصود در اجاره بر عین معلوم، مثل: (آجرتک هذه الدار)، و بر عمل معلوم مثل: (استأجرتک لتبني لي هذا الجدار)، و بر منفعت معین قابل تعریفی (موصوفة) بر دوش طرف، وارد شود.

ارکان عقد اجاره

اول: مؤجر، مالک عین، کسی که حق تصرف در عین از او است.

دوم: مستأجر، کسی که می تواند از آن انتفاع گیرد. سوّم: اجرت، «عوض» که در مقابل منفعت داده می شود.

چهارم: منفعت مقصود و هدفدار از اجاره.

پنجم: ایجاب و قبول یا صیغه عقد.

شروط اجاره

۱- متعاقدین، اهلیت عقد را داشته باشند (صبی و مجنون و غیره نباشند).

۲- مکره و مجبور نباشند.

۳- مؤجر، باید مالک یا وکیل مالک باشد.

۴- مورد اجاره، فرض و یا واجب که قبلاً بر او واجب شده، نباشد، مثل: اجاره بر حج و عبادات.

۵- شیء مقصود بالا جاره عین معلوم، یا عمل ثابت فی الذمه باشد که به بیان مدت اجاره قدر منفعت نیز معلوم می شود.

۶- قابلیت تسلیم حسی یا شرعی، برای استیفای منفعت را داشته باشد.

مثال حسی: اجاره زمینی که زیر آب رفته و قابلیت کشت را ندارد نباشد؛ و نمی توان از آن استفاده کرد.

و مثال شرعی: اجاره فردی برای زدن فرد دیگری، گر چه مقدور می باشد ولی شرعاً اجازه ندارد و مقدور

نیست.

۷- استیفاً منفعت بدون استهلاك چیزی و جزئی از عین مستأجر (مورد اجاره) امکان پذیر باشد مثل: اجاره گاو برای نوشیدن شیر آن. این نوع اجاره فاسد است چون متضمن استهلاك عین متولد از عین مستأجر است.

۸- مورد اجاره، شیء مباح و ذی قیمت معتبری باشد، مثال: اجاره شخص بر معصیت نباشد. مانند اجاره دکان برای خمر. (۳۲)

۹- اجرت معلوم باشد و این به بیان قدر و صفت و وقت و تعیین، معلوم می گردد.

۱۰- ایجاب و قبول. یا صیغه عقد.

رابطه بیمه با اجاره

بخاطر اختصار دو دلیل عمده قائلین به جواز ذکر می شود:

۱- قیاس آن بر اجاره حارس، که «تأمین امان» موجود در هر دو، وجه مشترک بین آن دو است.

۲- قیاس بیمه بر صحت ضمان مستأجر بنا بر وجه مشترک «ضمان».

ارزیابی دلایل

اولاً: اگر منزلی که حراست آن بر عهده حارس گذاشته شده، غصب شود آیا باز هم حارس در زمان غصب منزل اجرت را مستحق می شود؟ در صورتی که امنیت را تأمین ننموده و دفع ضرر نکرده است. یقیناً استحقاق اجرت را ندارد؛ ولی شرکت کاری به این مسئله ندارد، چون شرکت قبلاً خواه اعتدأ بر منزل باشد یا نه؟ اقساط خود را دریافت می دارد، و این عیناً حیف و میل مال مردم به ناحق است. یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون (نساء: ۲۹)

ثانیاً: قیاس بر ضمان حارس مطلق نیست، و همه فقهاً بر این امر متفق اند که حارس ضامن نخواهد بود جز در صورت تعدی و تضییع، یا تقصیر در حفظ و نگهداری منزل، مثل: خوابیدن دور از دروازه یا باز نگهداشتن درب منزل و برای خود رفتن. ولی اگر دزد از دیوار بالا رود و دربان او را نبیند ضامن نخواهد بود؛ چون تعدی و تقصیر از جانب او دیده نشده است.

ثالثاً: حارس مستقیماً در پشت نگهبانی خود حضور دارد ولی شرکت بیمه تأمین امنیت چیزی را به عهده دارد

افتاده در دریا را به ودیعت گذارد.

۳- مال ودیعت در شرع مال معتبری باشد، سگ و خمر نباشد.

۴- مودع به هنگام ایداع مالک مال ودیعت باشد نه این که در آینده مالک آن شود.

۵- ایجاب و قبول قولی یا عملی باشد.

رابطه بیمه با ودیعت

مصالح بین بیمه و ودیعت متفاوت از یکدیگرند، چون:

۱- اساس ودیعت بر خدمت به شریعت و انگیزه آن مروّت و ادای حقوق همנוعی است، پس اگر کسی قادر به حفظ اموال ودیعت نیست مجبور به قبول هم نیست. ولی اساس بیمه بر استثمار و بهره کشی و سرمایه اندوزی محض است پس وقتی مصلحت متفاوت گردید با وجود اختلاف مقیس و مقیس علیه، قیاسی نخواهیم داشت.

۲- ودیعت از ملکیت مالک بیرون نمی رود هر وقت بخواهد می تواند آنرا مسترد دارد. ولی در بیمه اقساط پرداختی به شرکت بیمه، از ملکیت دارنده بیمه خارج شده و در ملکیت شرکت داخل می شود بویژه در بیمه اشیاء و مسئولیت.

۳- اشتراط ضمان بر مودع باطل است «لیس علی المستودع غیر المغلّ ضمان» زیرا اشتراط ضمان مانع از قبول ودیعه بوده، و مودع امین است و شرط ضمان بر امین باطل است و بیمه غیر آن بوده و قابل قیاس نیست.

۴- ضمان ودیعت را اگر بپذیریم این در صورتی است که با اجر باشد نه در تمام حالات؛ چون اگر نتواند جلوی ضرر و تلف را بگیرد ضمان ندارد ولی بیمه در هر حالت ضامن شیء تلف شده است، چه امکان جلوگیری آن را داشته باشد یا نه؟ و شیء مودع در حیطة قدرت نگهداری مودع بوده، بر عکس بیمه که در حیطة قدرت نگهداری بیمه نیست. و شرکت بیمه (بیمه گر) چیزی که از اموال تأمین شده را در تصرف خود ندارد جز اقساط دریافتی از طرف مستأمن (بیمه شده یا بیمه گذار) که سراسر با ودیعت متفاوت است.

۵- اگر مودع از مال ودیعت سودی بدست آورده، این ربح مثل اصل آن در ملک صاحب ودیعت (مالک) داخل می شوند، ولی شرکت بیمه سودهای حاصله از اقساط (حق بیمه) را به مستأمن بر نمی گرداند.

که ملازم همیشگی آن نیست. ولی اجیر در تمام مدت عقد مورد اتفاق مستقیماً در پست خود حضور دارد. ولی شرکت بیمه این طور نیست و گاهی چنین است که اندکی از وقت مقرر در عقد نگذشته با وجود این خود را ملزم به ضمان شیء مؤمن علیه می نماید.

پس قرارداد بیمه با هیچ کدام از صورتهای ضمان اجیر مماثلت ندارد و مستدل طرفداران جواز بیمه نخواهد بود!

مبحث سوّم: ودیعه

طرفداران جواز بیمه گویند: وجه مشترک بین ودیعه و بیمه «مصلحت» است. شرکت بیمه از اقساط جمع شده نزد خود که از طرف بیمه شدگان پرداخت شده در مقابل تعهدات خود و ضمان شیء بیمه شده استفاده و بهره کشی می نماید. مودع مزد بگیر نیز در مقابل حفظ ودیعه استفاده می برد، و اگر ودیعه مفقود گردد، یا تلف شود او ضامن است، این لبّ دلایشان در مورد جواز بیمه بود.

در جواب آنان باید گفت: اوّل ودیعه و شرایط و ارکان آنرا باید دانست. مسائل مهمّ در ودیعه به قرار زیر است:

۱- ودیعه مال باشد یا غیر مال.

۲- ودیعه نزد مودع امانت، و حفظ آن بر او لازم است.

۳- حقّ تصرف در ودیعه از آن مودع است نه حقّ مودع.

۴- ودیعه عقد تبرّعی است مودع حقّ دارد آن را بپذیرد یا رد نماید.

۵- ودیعه محض وکالت و نمایندگی جهت حفظ می باشد.

۶- ودیعه با مودع و مودع و عین و صیغه ایجاب و قبول که م ف ه و م ودیعت را برساند حاصل می شود.

حکمت مشروعیت ودیعه به اختصار

کمک به بندگان خداوند در حفظ اموالشان و استحقاق ثواب اخروی و تمجید مردم.

ارکان ودیعه

۱- مودع یا نائب او. ۲- مودع. ۳- بودن عین، مال باشد یا غیر آن. ۴- ایجاب و قبول.

شروط ودیعه

۱- مودع اهل تصرف باشد. ۲- شیء به ودیعت گذاشته شده، قابلیت تصرف را داشته باشد. مثل: این نباشد که پرنده ای در هوا، یا مال

نتیجه: بیمه را نمی توان با این همه تفاوتها، بر ودیعت قیاس نمود و حکم ودیعت را به آن داد.

مبحث چهارم: مضاربه

استدلال می شود که: در بیمه «نفع» بین شرکت و دارندگان بیمه «بیمه شدگان» مشترک است، و مضاربه نیز چنین است، همانطور که مضاربه مشروع می باشد، بیمه هم مشروع است.

رابطه بیمه با مضاربه

طرفداران جواز بیمه بیشتر تأکید بر این دارند که بین این دو معامله رابطه محکمی وجود دارد و آن عبارت از نفع مشترک بین عامل و صاحب سرمایه است، چنانکه در بیمه نیز نفع بین دارنده بیمه و شرکت بیمه مشترک است.

حال باید دید که چنین مماثلتی بین آن دو وجود دارد یا واقعیت امر خلاف آن است؟

اولاً: مضاربه بر تبادل منافع و تعاون و فراهم نمودن فرصتهای مناسب برای متعاملین پایه گذاری شده است. یکی مال را می دهد و دیگری کوششی جهت بهره کشی آن به کار می برد تا اصل مال بر جای خود در ملکیت مالک بماند. اما در بیمه، اقساط پرداختی در ملک شرکت بیمه در می آیند و از آنها صرفاً به نفع خود بهره کشی می کند، پس بیمه چیزی از مضاربه است.

ثانیاً: در مضاربه اگر کوتاهی و تعدی از طرف مضارب دیده نشود خسارت وارده را فقط رب المال تحمل می نماید. ولی در بیمه شرکت بیمه هیچ چیزی از سودهای حاصله را با دارنده بیمه تقسیم نمی کند، بلکه مختص شرکت بوده، چنان که شرکت متفرد به قبول ضررهای وارده است و دارنده بیمه با آن شریک نخواهد بود.

ثالثاً: ربح در مضاربه نسبی، و در بیمه محدود و معین است.

رابعاً: از مضاربه فقط در راههای شرعی کار گرفته می شود، ولی شرکت بیمه از اموال هزینه شده در شرکت در راههای شرعی و غیر شرعی مثل وام دادن با بهره استفاده می کند.

خامساً: سرمایه در مضاربه ملک رب المال و عمل بر دوش مضارب می باشد و ربح حسب توافق دو طرف تقسیم می شود. ولی در قرار داد بیمه چنین نیست. بلکه تمام مال به مضارب (شرکت) بر می گردد.

مبحث پنجم: جعالة

دلیل دیگر طرفداران جواز بیمه این است که بیمه مشابهت با «جعالة» دارد و وجه مشترک بین این دو آن است که در هر دو قیام و آمادگی بر عمل مباح وجود دارد. در جعالة جاعل مبلغی پول را به مجعول له وعده می دهد که گمشده فراری او را برگرداند. در بیمه نیز شرکت مبلغی پول به مستأمن (بیمه شده) بعد از ایفای تعهدات خود، زمانی می دهد که شیء مؤمن منه تحقق یابد.

تعریف جعالة

فقهای شافعی مذهب می گویند:

الجعل: التزام عوض معلوم علی عمل فیه كلفة. (۳۳)

(مثل من رد ضالتي فله مني خمسة دنانير.)

تعهد پرداخت عوض معینی در قبال انجام عملی که زحمت دارد مثل اینکه: هر که گمشده و برده فراری مرا برگرداند پنج دینار به او می دهم.

رابطه بیمه با جعالة

در حقیقت فرقه های زیادی بین بیمه و جعالة وجود دارد:

۱- در جعالة مشقت و کلفت هست. ولی مستأمن (بیمه شده) هیچ جهد و مشقتی متحمل نخواهد شد.

۲- اقساط پرداختی از طرف بیمه شونده به شرکت در مقابل التزام ضمان توسط شرکت بیمه کننده از قبیل «جعل» نیست. و در بیمه همه منفعت به شرکت بیمه بر می گردد.

۳- از شروط جعالة یکی این است که وقت برای مجعول له محدود نباشد، ولی در بیمه زمان تحویل اقساط محدود است.

۴- هدف جعالة تشویق و تحریک کسی است که خود را برای باز گرداندن گمشده به صاحبش آماده کرده است. و در بیمه نه گمشده ای هست نه تشویق و ترغیب. و صرفاً هدف اندوختن سرمایه های هنگفت و بهره کشی و توانگر شدن.

۵- عقد جعالة شرعاً بر یک عین یا منفعتی مثل بیع و اجاره و غیره منعقد می شود؛ ولی بیمه چنین نیست، بلکه بر تعهد و ضمان استوار بوده، و این نه عین است و نه منفعت.

مبحث ششم: هبّه

نیز، بیمه مانند هبّه است، اینطور که در معامله بیمه مستأمن اقساط مورد نظر را به شرکت بیمه هبّه می کند به

شرط این که عوض آن، ضررهایی را که متوجه مستأمن می گردد بر عهده گیرد. و هبه به شرط عوض شرعاً جایز است. پس بیمه بنابراین وجه مشترک نیز جایز می باشد و این امر مجاز و شرعی است.

رابطه بیمه با هبه

بنابر اشتراط عوض در هر دو معامله فوق گفته شد بیمه جایز است، اما بین این دو از دیدگاه شرع تفاوت های زیادی دیده می شود.

۱- مستأمن اقساط را به شرکت هبه می کند و در مقابل او را ملزم به پرداخت عوض می کند در صورتی که فقهاً می گویند: اگر واهب موهوب له را ملزم به پرداخت عوض نماید، عملاً بیع محسوب شده، و ثمن در این بیع مجهول بوده، و از بیوع غرر بشمار می رود.

۲- هبه عنوان محبت و اخوت، و مظهري از مظاهر تعاون و تألیف قلوب رنجیده و دلگیر، و بقصد احسان و نیکوئی صورت می گیرد.

ولی «بیمه» هدف از آن جمع سرمایه به قصد سرمایه دار شدن است، و مصلحت و فایده غالباً به صاحبان شرکت بیمه بر می گردد.

۳- هیچ نوع ممالثتی بین اقساط پرداختی و مبلغ بیمه با عوض، و معوض با هبه وجود ندارد.

۴- هبه در مقابل عوض معلوم به اعتبار معنی بیع محسوب می شود پس جایز دانسته شده است. و در ظاهر لفظ هبه به شمار می رود و قبض در مجلس هم لزومی ندارد.

و عوض در «بیمه» نامعلوم است، امکان دارد که فرد مستأمن (بیمه شده) به آن دست یابد یا نه؟ وقتی چنین شد نمی توان بیمه را بر هبه قیاس کرد.

مبحث هفتم: وعده

طرفداران جواز بیمه گویند که: نزد فقهاً مالکيه ايضاً وعده لازم است «من وعد غيره بعدة لزمه الوفا بها» بیمه نیز از قبیل وعده ملزم بوده، و امری مشروع و واجب الایفاً می باشد. ولی نزد جمهور ایضاً وعده واجب نیست. (۳۴)

رابطه بیمه با وعده

در وعده اگر فرد موعودله به خاطر وعده واعد متضرر شود و بر اثر اخلال در وعده ضرری متوجه موعودله می باشد، ضامن است. ولی در بیمه مسئله از این قرار نیست، زیرا شرکت بیمه مستأمن (بیمه شده) را مکلف به

عملی نکرده تا ملزم به ادای ضمان ضرر وارده ناشی از آن عمل گردد و اسباب موجب ضمان در بیمه دیده نمی شود و شرکت بیمه ملزم به چیزی نیست، (پس وعده التزام یک جانبه؛ و بیمه التزام دو جانبه است) نمی شود آن را بر وعده قیاس کرد.

مبحث هفتم: مصلحت

طرفداران مشروعیت بیمه تکیه بر مصلحت موجود در بیمه می نمایند، چنانکه مصلحت در شریعت اسلام معتبر است بیمه نیز معتبر می باشد.

تعریف شرعی مصلحت

«جلب منفعة أو دفع مضرة و هي من مقاصد الخلق، و صلاح الخلق في تحصيل مقاصدهم، و المقصود من المصلحة المحافظة على مقصود الشرع، و مقصود الشرع من الخلق خمسة أمور ۱- حفظ الدين. ۲- حفظ النفس. ۳- حفظ العقل. ۴- حفظ النسل. ۵- حفظ المال.

هر چه متضمن حفظ اصول پنج گانه فوق باشد مصلحت، و هر چه که این اصول پنج گانه را ضایع کند مفسده بوده، و دفع آن مصلحت است. (۳۵)

انواع مصلحت

مصلحت بر دو نوع است:

۱- مصلحتی که در سطح نیازها باشد. ۲- مصلحتی که در سطح تحسینات است.

مصلحت اول: برای توسعه و رفع تنگی که غالباً منجر به حرج و مشقت می شود مورد نیاز است، ولی به حدّ فساد مصالح عمومی نمی رسد.

مصلحت دوم: انتخاب محاسن آداب و دوری از احوال پلید که خود خردمندان از آن دوری می کنند، می باشد. مثل آداب غذا خوردن و نوشیدن، و دوری از نوشیدنیهای پلید، و منع از فروش نجاسات و غیره، اینها محاسنی زاید از مصالح ضروری و مورد نیاز است، چون فقدان آنها محلّ ضروریات و نیازمندیها نبوده، بلکه در حدّ تحسین و تزیین قرار دارند. به این دو نوع مصلحت نمی توان بدون اصل تمسک جست و فقهای اسلام شرایط مصلحت را چنین بیان داشته اند.

۱- مصلحت حقیقی باشد، یعنی: جالب نفع و دافع فساد باشد. ۲- مصلحت عموم مردم باشد نه مصلحت فردی. ۳- معارض و مخالف با حکمی ثابت از نصّ و یا اجماع نباشد.

شما برخاسته از ذهن شماست و معیار او پرداخته ذهن اوست و کسی را در جهان نمی‌یابیم که معیاری تجویز کند که برای جهان قابل قبول (Universally Applica) باشد.

من بدون تردید و هراس می‌گویم که انسان بغیر از وحی الهی ملاک دیگری ندارد که بوسیله آن، برای اجرای محدوده‌ای جایز این تصورات مبهم، یک ملاک الزامی و ابدی فراهم کند. انسان بدون راهنمایی خداوند چیز دیگری ندارد. اگر شما فلسفه را مطالعه کنید، به این مسأله برخورد می‌کنید که قانون چه ارتباطی با اخلاق دارد؟ یک مکتب فکری در فلسفه وجود دارد که می‌گوید: اخلاق هیچ ربطی به قانون ندارد و تصور خوبی و بدی اشتباه است، نه چیزی خوب است و نه چیزی بد است. این مکتب می‌گوید: واژه‌های باید و نباید، شاید (Should/Shoud not) Ought) و غیره زائیده خواسته نفس انسان هستند و گرنه چنین تصویری نیست و ملاکی برای تعیین خوبی و بدی وجود ندارد. این اصل مشهور حقوق الهی (Jurisprudence) بر قانون است و در پایان بحث نوشته است: بشریت برای تعیین این موارد یک چیز را می‌تواند در اختیار داشته باشد و آن مذهب (Religion) است ولی چون مذهب (Religion) مربوط به باور و عقیده (Belief) انسان است و این در نظام مادی گرایبی جای ندارد، بنابراین، ما نمی‌توانیم آن را به عنوان یک اساس بپذیریم.

در پارلمان بریتانیا، مجوز قانونی همجنس بازی (Homo Sexuality) با کف زدن حاضران تصویب شد. قبل از تصویب این قانون، مخالفتهای زیادی با آن شده بود و کمیته‌ای برای بررسی آن تشکیل شد که آیا این قانون تصویب شود یا خیر؟ گزارش این کمیته منتشر شد و خلاصه آن در کتاب مشهور فرید من (Fridman) دی لیگل تهیوری (The Legaltheory) اینگونه آمده است که این کمیته در پایان گزارش خود می‌نویسد:

«گرچه در این شکی نیست که این قانون خوب به نظر نمی‌رسد ولی چون ما مصوباتی داریم که قانون نباید در زندگی خصوصی انسان مداخله کند، بنابراین، در پرتو این اصل تازمانی که ما، بین گناه (Sin) و جرم (Crime) فرق بگذاریم که گناه و جرم دو مسئله متفاوت هستند، تا آن زمان برای باز داشتن این مصوبه دلیلی نداریم. البته اگر گناه و جرم را یکی تصور کنیم می‌توانیم بر خلاف این قانون رأی

او گفت: آری! باید محدودیتی باشد، مثلاً نظر من این است که آزادی فکر باید به این مقید باشد که در نتیجه آن بر دیگران خشونت (Violance) و سختی اعمال نشود. من عرض کردم: شما این قید را طبق نظر خود اعمال کرده‌اید ولی اگر نظر فردی، این باشد که بعضی از اهداف بزرگ، بدون خشونت بدست نمی‌آیند و باید برای بدست آوردن آن اهداف و الا زیانهای خشونت را بپذیریم، آیا آزادی فکر این فرد قابل تقدیر است یا خیر؟

دوم اینکه شما طبق نظر خود برای آزادی فکر یک قید گذاشتی، آیا فردی دیگر این اختیار را دارد که طبق نظر خود قیدی دیگر بگذارد یا خیر؟ در غیر این صورت باید دلیلی وجود داشته باشد که طبق نظر شما عمل شود و به نظر دیگران عمل نشود.

از اینرو اصل سؤال من این است که این محدودیتها چه باشند؟ چه کسی تصمیم می‌گیرد که این قیود وجود داشته باشند؟ و نزد شما کدام معیار وجود دارد که بر اساس آن، شما این تصمیم را بگیرید که فلان قید بر آزادی فکر اعمال شود و فلان قید اعمال نشود؟ شما به من یک معیار دقیق (Yardstick) بگویید که بوسیله آن، بتوانید این تصمیم را بگیرید که فلان محدودیت درست است و فلان محدودیت نادرست است.

او در جواب گفت: ما هیچگاه به این جنبه قضیه با دقت فکر نکرده‌ایم. من گفتم شما به یک سامان بزرگ بین المللی وابسته هستی و برای تهیه گزارش برای آن سازمان آمده‌ای و مسئولیت آن را به عهده گرفته‌ای ولی این موضوع اساسی در ذهن شما نیست که حدود و مفاد (Scope) آزادی فکر، باید چه باشد؟

به نظر من این برنامه شما متمر ثمر نیست، لطفاً جواب این سؤال مرا از طریق اطلاعات سازمان و مشورت با دوستانتان فراهم کنید.

او گفت: من نظرات شما را به سازمان گزارش می‌کنم و اطلاعاتی که در این زمینه داریم فراهم می‌کنم، سپس از من بسیار تشکر کرد و رفت. من تا امروز طبق وعده او منتظر اطلاعات او و پاسخ سؤال خود هستم و یقین دارم که وی تا قیامت نمی‌تواند جواب سؤال مرا تهیه کند و نه یک معیار عرضه کند که مورد قبول جهانیان باشد، زیرا شما یک معیار تعیین می‌کنید و فردی دیگر معیار دیگری بر می‌گزیند. معیار